

## فاطمه عالی

(کارشناس ارشد و عضو باشگاه پژوهشگران جوان - واحد تبریز)

## سیر غزل در شعر فارسی

## چکیده:

غزل فارسی نماینده تمام عیار ادبیات فارسی و در نتیجه فرهنگ و تمدن قوم ایرانی است. بسیاری از معانی عاشقانه که نشان دهنده فکر لطیف و احساس ظریف ایرانی است و بسیاری از مطالب عارفانه که نماینده وسعت تفکر پیچیده و بلند این قوم است در غزل متجلی شده است. غزل فارسی زیباترین و آراسته ترین انواع شعر فارسی است، بدین معنی که شاعر می کوشد تا همه هنر خود را در غزل به کا گیرد. خاصه که در این مسیر قله های سر به فلک کشیده بی همچون مولوی و سعدی و حافظ همواره در پیش دیدگان حاضرند.

زبان غزل عصاره و گزیده زبان همه انواع شعر فارسی است. لغات آن دست چین، صیقلی و آزموده شده است. اوزان آن نرم ترین و خوش آهنگ ترین اوزان عروض فارسی است و بدیع آن مجموعه بی ازبهترین صنایع لفظی و معنوی است. مضامین آن نیز حاوی عمومی ترین و عالی ترین احساسات بشری است. با اشراف به مضمون کلی غزل در این مقاله سعی شده است سیر غزل و نحوه پیدایش آن از آغاز مورد بررسی قرار گیرد، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

**واژه های کلیدی:** ادبیات، غزل، فرهنگ، معانی عاشقانه، فکر لطیف، احساس

ظریف، هنر، ...

## مقدمه:

غزل به معنای سخن گفتن با زنان و عشق بازی و حکایت کردن از جوانی و محبت ورزیدن و غیره است. و در اصطلاح ادبی نام یکی از انواع مشخص شعر است و آن عبارتست از چندین بیت (حدود هفت بیت) متحد الوزن که جمیع مصاربع دوم ابیات آن دارای قافیه هستند و حتما دو مصراع اول (مطلع) نیز قافیه دارند و مصرعند. نمونه کامل اینگونه اشعار غزل‌های حافظ و سعدی است. شاعر در بیت آخر (مقطع) غزل معمولا اسم شعری خود را ذکر میکند و یا به اصطلاح تخلص میکند. مایه اصلی غزل عشق و عاشقی است و مضامین دیگر از قبیل عرفان و حکمت و سیاست و غیره در درونمایه ای از تغزل بیان شده اند. بدین ترتیب غزل فارسی چه مستقیم و چه غیر مستقیم بر مدار معشوق دور میزند. عبارت دیگر هسته مرکزی غزل معشوق است اما این معشوق موهوم است و اگر احيانا در اصل حقیقی بوده است در غزل باید تبدیل به اسطوره شود. این معشوق سنگ صبوری است که در مقابل شاعر قرار میگیرد و شاعر دردها و آرزوهای خود را (که گاه شکایت از خود معشوق است) در ابیات پراکنده ای خطاب به او بیان میکند. بعد از این هسته مرکزی چندین شعاع فرعی فکری نیز ممکن است در غزل دیده شود که کلا عاطفی و انفعالی هستند و به یکدیگر و به هسته مرکزی گره خورده اند. البته گاه این معشوق خداست (غزل عارفانه) گاه ممدوح است (غزل مدحی) و گاه زنی یا نوحی (غزل عاشقانه) است. در بعضی از غزلیات هم این چند نوع معشوق ممکن است بهم در آمیخته باشند بطوریکه یک بیت به اصطلاح عارفانه باشد و یک بیت عاشقانه، بطور کلی غزل فارسی نماینده تمام عیار ادبیات فارسی و در نتیجه فرهنگ و تمدن قوم ایرانی است. بسیاری از معانی عاشقانه که نشان دهنده فکر لطیف و احساس ظریف ایرانی است و بسیاری از مطالب عارفانه که نماینده وسعت تفکر پیچیده و بلند این قوم است، در غزل متجلی شده و بوسیله آن حفظ گردیده و برای ما به یادگار مانده است. پس نتیجه میگیریم که غزل در طی تاریخ ادبیات فارسی چهار معنا داشته است که سه معنای آن امروزه قدیمی و متروک شده است:

۱. غزل به معنی مقطعات چند بیتي فارسی که ملحون بوده است. این نوع غزل ظاهرا در اوایل مقید به وزن رباعی بوده است و سپس این قید حذف شده است. غزل ملحون تا اواخر قرن پنجم مرسوم بوده است.

۲. غزل به معنی تغزل قصیده. این معنی تا قرن نهم و دهم معمول بوده است.

۳. غزل به معنی مطلق شعر عاشقانه.

۴. غزل به معنی مصطلح.

### بحث و بررسی

#### غزل در عربی :

غزل در عربی به مضمون عاشقانه شعر اطلاق میشود و قالب شعری مخصوصی نیست و از این رو به قصاید دارای مضمون غزلی نیز ممکن است اطلاق شود. بدین ترتیب مقصود از غزل در ادب عربی همان تغزل یا قصاید غنایی است. تغزل در اوایل قصاید جاهلی فراوان است و در دوره اموی هم تغزل رواج داشت. «از این رو غزل را از ابتکارات ایرانیان دانسته اند و گفته اند که عرب اصولاً شکل

شعری غزل نداشته است. البته غزل به معنی قدیم شعر ملحون در عربی معمول بوده است.» (موسیقی شعر ص ۱۷۴) *پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

#### غزل ملحون:

غزل به معنی قدیم آن که به قول شمس قیس مبینی براوزان رباعی است ملحون گفته میشود. غزل به معنی مصطلح را هم گاهی با ساز و آواز میخواندند و حافظ مکرراً غزل را به معنای آواز بکار برده است:

به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی      به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی

(ص ۳۱۴)

\* \* \* \* \*

غزلسرایی ناهید صرفه ای نبرد      در آن مقام که حافظ برآورد آواز.

(ص ۱۷۶)

این آواز ممکن است با موسیقی همراه باشد یا نباشد. اما غزل به معنای قدیم آن حتماً با موسیقی همراه بوده است. چنانکه حافظ میگوید:

مطرب از درد محبت عملی می پرداخت  
که حکیمان جهان را مژه خونپالا بود.

(ص ۱۷۳)

### تاریخچه غزل تا آغاز قرن ششم (عصر تغزل):

تا آغاز قرن ششم یعنی تا زمان سنایی شکل شعری غزل بسیار کم است. یعنی اگر در مجموعه آثار شاعران قبل از سنایی از قبیل حنظله بادغیسی - ابوسلیک - شهید بلخی - رودکی - ابوشکور بلخی و امثال ایشان دقت کنیم در برخی از دیوان‌ها مانند دیوان ناصر خسرو و ارزقی هروی و لامعی گرگانی اصلاً غزل نمی‌بینیم و در برخی دیگر مانند دیوان رودکی، عنصری و منوچهری و ابوالفرج رونی بیش از دو سه غزل وجود ندارد و یا نسبت غزل شاعر به قصیده ناچیز است. این تعداد اندک غزل نیز هم از نظر صورت و هم از نظر معنی با غزل اصطلاحی دارای تفاوت است. یعنی زبان آنها ساده و به اسلوب خراسانی است و مضامین آنها هر چند در عشق و عاشقی است اما بیشتر از عشق زمینی و مادی میگوید. بطور کلی مضمون و بیان، ساده و ابتدایی است. به هر تقدیر در این دوره آنچه به جای غزل رواج دارد تغزل است. (سخن و سخنوران، ج ۱)

### تغزل چیست؟

تغزل غزلی است که در اول قصیده می‌آید. معمول بود که در اول قصیده ابیاتی بیاورند و در آن از عشق و عاشقی یا وصف معشوق یا طبیعت و نظایر این سخن رانند و سپس در یک مصراع یا یکی دو بیت آن مطلب را به مدح ممدوح مربوط سازند. آن ابیات را تغزل و آن مصراع یا یکی دو بیت را تخلص به معنای رهایی و گریز گویند. یعنی شاعر با آن مصراع یا یکی دو بیت به مدح ممدوح گریز می‌زند و خود را خلاص می‌کند. تغزل بدین سبب سروده می‌شد که قصیده لطیف تر شود و ممدوح به شنیدن ابیات مدحی رغبت کند. به نظر میرسد همین قسمت قصیده بود که خنیاگران آن را با موسیقی می‌آمیختند. از دیگر مضامین مهم تغزل، وصف طبیعت است که در آن شاعر معمولاً بهار یا خزان یا باغ و

بوستان یا امور مربوط به می از قبیل مجلس آراستن، تهیه شراب و غیره را وصف میکند. مثال اعلامی تغزلات عاشقانه از آن فرخی و بهترین تغزلات توصیفی (وصف طبیعت) از آن منوچهری است.

### فرق غزل و تغزل:

۱. تغزل وحدت موضوع دارد و غالباً در آن یک امر توصیفی یا عشقی بصورت پیوسته ای بیان میشود. حال آنکه در غزل اکثر ابیات لافل ظاهراً ربطی بهم ندارند. این تفرق معنایی ابیات غزل در سبک هندی به اوج خود می رسد و در آنجا هر بیت دارای مضمون جداگانه ای است. باید دانست که در غزل مکتب وقوع نیز ابیات غزل مانند تغزل با هم اتحاد معنی دارند و یک حادثه مهم عشقی در ابیات متصل بیان میشود.

۲. عشق مطرح در تغزل همیشه مادی و زمینی است و معشوق دارای حقیقت اجتماعی است. اما در غزل معمولاً عشق، معنوی و آسمانی است و معشوق جنبه تقدس دارد.

۳. در تغزل غالباً وصال و شادی و شادکامی مطرح است در غزل برعکس از هجران و فراق و اندوه سخن میرود. پس لحن تغزل شاد و لحن غزل غمگینانه است.

۴. قهرمان تغزل عاشق و قهرمان غزل معشوق است.

۵. معشوق تغزل پست و حقیر و زمینی و معشوق غزل آسمانی و عالی رتبه است.

۶. تغزل فقط دارای سطح لفظی است اما غزل علاوه بر آن، دارای سطح معنایی نیز هست. بدین معنی که با دانستن لغات، ابیات تغزل قابل فهم است. لیکن در غزل علاوه بر معنای ظاهری، یک معنای باطنی نیز وجود دارد که غالباً مقصود شاعر نیز آن است.

۷. تغزل عقل گرا و غزل عشق گراست.

۸. تغزل برون گرایانه و غزل درون گرایانه است.

۹. زبان تغزل به سبک خراسانی و زبان غزل به سبک عراقی است. (سیر غزل در ادب

### منشا غزل فارسی:

در باب منشا غزل فارسی آرای متعددی ارائه شده است. برخی از محققان روسی عقیده دارند که منشا غزل، ترانه های عامیانه است. عده ای دیگر بر این عقیده اند که باید بین غزل به معنای عام و خاص آن به تمایض قائل بود. منشا غزل به معنی عام (مصطلح) که با سعدی به کمال خود رسیده است به ترانه ها و اشعار عامیانه می رسد و اشعار عامیانه در دربارها تحت تاثیر شعر رسمی عربی بصورت غزل درآمده اند.

«شبللی نعمانی و احمد آتش بر آنند که غزل از تشبیب قصاید عربی منشعب شده و اندک اندک به شکل خاص خود درآمده است». (شعر العجم، ج ۵)

«ریکا دربارۀ منشا غزل می نویسد: هنوز کاملاً روشن نشده که آیا پیدایش غزل بر اثر تفکیک تغزل ابتدای قصیده که به آواز خوانده میشده است (نسیب) قصیده بوده یا مستقیماً از غزل عربی اقتباس شده و یا از نوعی از ترانه های پیش از اسلام ریشه گرفته است. احتمال دیگری وجود دارد که منشا غزل مصطلح غزل خاص قدیم یعنی مقطعات چند بیتی ملحون عاشقانه باشد که تحت تاثیر تغزل عربی اندک اندک بصورت غزل معمولی در آمده است». (سیر غزل در ادب فارسی، ص ۵۲)

### آیا تغزل منشا غزل است؟

شعر فارسی از نیمه دوم قرن سوم با ظهور شاعرانی چون رودکی و معاصران او به شکل امروزی پا گرفت. از آن زمان تا آغاز قرن ششم که غزل رواج میگیرد عصر قصیده پردازان اسلوب خراسانی است. اکثر قصاید این سخنوران دارای تغزل یا تشبیب یا نسیب است. تغزل در دوره غزنوی با اشعار عنصری و فرخی و منوچهری به کمال خود رسید، در حالیکه غزل در مراحل بسیار ابتدایی بود و سپس تحول خود را همراه با تحول قصیده ادامه داد. میتوان گمان برد که منشا غزل فارسی همین تغزلات باشد. یعنی ابیات عاشقانه قصیده ای که دارای ابیات مدحی نباشد. شاید هم غزل به موازات تغزل قصیده از دیرباز نوعی شعر بوده است هر چند که به عللی رواج نداشته است. در هر حال تغزل در پیدایش و رواج غزل تاثیر فراوان داشته است. (تاریخ ادبیات ایران، ج ۱)

## اولین غزل فارسی:

هر چند از محمود وراق هروی و فیروز مشرقی و حنظله بادغیسی ابیات متفرقی باقی مانده است که به اسلوب غزل نزدیک است، اما اولین غزل فارسی را به شکل و معنی مصطلح در آثار شهید بلخی و بعد رودکی مشاهده میکنیم. بدین ترتیب با مدارک موجود غزل زیر از شهید بلخی را باید اولین غزل زبان فارسی دانست:

«مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی  
که هرگز از تو نگردم نه بشنوم پندی  
دهند پندم و من هیچ پند نپذیرم  
کشیده ام که بهشت آن کسی تواند یافت  
ششده ام که بهشت آن کسی تواند یافت  
هزار کبک ندارد دل یکی شاهین  
هزار بنده ندارد دل یکی خداوندی  
ترا اگر ملک چینیان بدیدی روی  
نماز بردی و دینار بر پراکندی  
ترا اگر ملک هندیان بدیدی موی  
سجود کردی ویتخانه هاش بر کندی  
ترا سلامت باد ای گل بهار و بهشت  
که سوی قبله رویت نماز خوانندی».

(بهشت سخن، ج ۱)

در دیوان رودکی حدود سه چهار غزل دیده می شود که از همه مشخص تر غزل زیر است که تخلص هم دارد:

«زهی فزوده جمال تو زیب و آرا را  
شکسته سنبل زلف تو مشک سارا را  
قسم بر آن دل آهن خورم که از سختی  
هزار طرح نهاده است سنگ خارارا  
که از تو هیچ مروت طمع نمی دارم  
که کس ندیده ز سنگین دلان مدارا را  
هزار بار خدا را شفیع می آرم  
ولسی چه سود تو نشوی خدا را را  
چو رودکی اگر به غلامی قبول کنی  
به بندگی نپسندد هزار دارا را».

(دیوان، ص ۸)

تقریباً این غزل قدیمترین غزلی است که دارای تخلص است. بعد از ابو اسحاق جویباری، ابو طاهر طیب بن محمد خسروانی، ابو شعیب هروی، معروفی، کسایی مروزی، دقیقی، قمری جرجانی، منجیک ترمذی، رابعه و منطقی در دوره سامانی یعنی تا حدود

پایان قرن چهارم غزلیات معدودی گفته اند. در عصر غزنویان نیز از عیوقی در (اوایل قرن پنجم) فرخی، عنصری، منوچهری، قطران و مسعود سعد سلمان غزلیاتی دیده شده است. (سیر غزل، ص ۵۶)

### نمونه های غزل قرن چهارم:

«از دقیقی دو شعر زیر که شبیه به غزل است بیان میکنیم، هرچند که به غزل بودن آن اشاره نکرده است:

کاشکی اندر جهان شب نیستی	تسا مرا هجران آن لب نیستی
ور نبودی کوکبش در زیر لب	مونسم تا روز کوکب نیستی
ور مرکب نیستی از نیکویی	جانم از عشقش مرکب نیستی
ور مرا بی یار باید زیستن	زندگانی کاش یارب نیستی.

و هم از اوست:

ای ابر بهمنی نه به چشم من اندری	دم زن زمسانکی و بر آسای، کم گری
این روز و شب گریستن زار بهر چیست	نی چون من غریب و غم عشق بر سری
یاری گزیدم از همه خلقان پری نژاد	ز آن شد ز پیش چشم من امروز چون پری
لشکر برفت و آن بت لشکر شکن برفت	هرگز میاد کس که دهد دل به لشکری.

(باب الالباب، ج ۲)

لازم به ذکر است که در این دوره از سی و یک شاعر فقط از سه شاعر غزل ذکر کرده شده است.

### نمونه های غزل قرن پنجم:

عیوقی شاعر قرن پنجم معاصر سلطان محمود است. او در مثنوی عاشقانه ورقه و گلشاه به همان بحر منظومه یعنی بحر متقارب ده غزل آورده است. این غزلیات از نمونه های قدیم غزلیات فارسی محسوب میشوند و ظاهراً عیوقی اول کسی است که در مثنوی



غزل گنجانده است، این غزلیات از چهار تا هفت بیت است. لحن و زبان شعر حماسی و ساده و

به همان اسلوب قصاید اوایل سبک خراسانی است. این غزل از اوست:

ایسا پر هنر راذ و دانا طیب	یکی چاره کن بر فراق حبیب
که از هجر آن سرو سیمین صنم	گدازنده ام همچو زرین قضیب
نصیب بتم خوبی و چابکی است	چرا مر مرا محنت آمد نصیب
کرا عشق و هجران بهم یار گشت	شود جانش با مرگ، بی شک فریب
منم بسته عشق، رحمت کنید	برین خسته مستمند غریب.

(ورقه و گلشاه)

از شاعران قرن پنجم غزلیات قابل اعتنایی باقی نمانده است و انگهی در آنچه باقی مانده است نیز شبهه است که غزل است یا تغزل، به هر تقدیر غزلی از فرخی محض نمونه ذکر می کنیم:

من بدین بیدلی و دوست بدین سنگدلی	من بدین محتملی یار بدین مستحلی
بفریباند هر روز دلم را ز سخن	آن سراپای فریندگی و مفتعلی
چند کردم بر آن کس که نگرود بر من	چند گویم که مرا تو ز دل و جان بدلی
من غزل گویم پیوسته به یسار تو غزال	تا تو پیوسته خریدار نوای غزلی.

(دیوان فرخی، ص ۴۴۳)

چنان که ملاحظه میشود این غزل در همان حال و هوای غزل قرن چهارم است. از طرفی چون بازار شعر مدحی سخت رونق داشت و شاعران در ازای قصیده های اغراق آمیز صله های هنگفتی دریافت میکردند (بطوریکه در تمام طول ادبیات فارسی بخشش های سلطان محمود به ملک الشعرا دربار خود عنصری زیانزد بوده است) همین عامل باعث کثرت قصیده و قلت غزل بوده است.

### دوره رواج غزل (آغاز قرن ششم تا پایان قرن نهم)

در قرن ششم سلجوقیان به حکومت میرسند. از این رو اوضاع بر اثر سقوط غزنویان تا حدی تغییر میکند. هر چند در این قرن هم بازار قصیده پر رونق بود اما تا حد زیادی از حدت آن نسبت به دوره غزنویان کاسته شده بود. عواملی از قبیل رواج تصوف، اختلاط مردم خراسان و عراق و تغییر پایتخت از خراسان به عراق عجم و درآمیختگی زبان، تاسیس مدارس دینی و رواج عربی و معارف اسلامی باعث شد که شاعران اندکی نیز به غزل گویی روی آورند. این است که مشاهده می شود غالب شاعران قصیده سرای این دوره مانند خاقانی و انوری و ظهیر غزل نیز دارند. چنانکه گفتیم شاعران در این دوره نه به اندازه قدیم ثروت داشتند و نه غلام و کنیز، از طرف دیگر تصوف در قرن پنجم شایع شده بود و از قرن چهارم به بعد صوفیان بزرگی چون ابوسعید ابوالخیر و استاد قشیری و شبلی و بایزید و حلاج و دیگران مردم را با آموزه های عرفانی آشنا کرده بودند و گاه خود آن مضامین را به نثر نوشته یا در قالب آیات معدودی جا داده بودند. اوضاع مساعد عصر (هرج و مرج و آشوب، سلطه ترکان، بی توجهی پادشاهان به فرهنگ، نبودن ممدوحان بزرگ و غیره) توجه شاعران را به اینگونه مضامین جلب کرده بود و البته قصیده قالب مناسبی برای سخن گفتن برای این مضامین نبود. توجه شاعران به مضامین عارفانه البته بعد از حمله مغول به اوج رسید، و در نیمه دوم قرن ششم شعر تا حدودی با فلسفه و تصوف در هم آمیخت و از این بابت هم از رواج قصیده کاسته شد و به رواج غزل افزوده گشت. در اواخر قرن ششم، سبک خراسانی کاملاً تضعیف شد و سبک عراقی روی نمود. کوتاه سخن اینکه آغاز رواج غزل از قرن ششم است و تا آغاز این قرن، شاعری که فن اصلی او غزلسرایابی باشد سراغ نداریم. نکته مهم دیگر این است که رواج غزل در قرن ششم مقارن اوج تصوف است و چنان که واضح است یکی از بهترین قالب های شعری برای بیان اندیشه های عرفانی و تعبیر و تفسیری از اشعار عاشقانه بوده است. از این روی کم کم از صلابت زبان و فکر کاسته شده و هم زبان و هم فکر تلطیف میشوند. پس پایه های غزل در این قرن استوار میشود و غزل قالب رایج میگردد و اندک اندک تکامل می یابد تا آنکه در

قرن هفتم و هشتم به اوج خود می‌رسد. سنایی، انوری، ظهیر و جمال و کمال اصفهانی و سعدی از نظر لفظ و سنایی و عطار و خاقانی و نظامی و مولوی از نظر معنی (تصوف) غزل را ترقی و تکامل می‌بخشند تا آنکه حافظ بوجود می‌آید که هم از نظر لفظ و هم از نظر معنی غایت غزل فارسی است. البته در این قرن تعداد شاعران غزلسرایان از قبیل ادیب، صابر و مجیر بیلقانی کم نیست و در قرون بعد هم به تعداد آنها افزوده می‌شود اما چون بسیاری از آنان در تحول غزل نقش برجسته‌ای ندارند در زیر به ذکر تعداد معدودی قناعت می‌کنیم. بطور خلاصه می‌توان گفت غزل قرن ششم حد واسط تغزل قدما (هم از نظر فکر، هم از نظر زبان) و غزل قرن هفتم است. یعنی هنوز زبان، کاملاً نرم و ملایم نشده و معنی غزل نیز تحول واقعی نیافته است. و در حقیقت در این قرن است که اندک اندک غزل از تغزل جدا می‌شود. (سبک‌شناسی، ج ۲)

### شاعران موثر در تحول غزل:

مطالعه سنایی در تاریخ غزل بسیار واجد اهمیت است زیرا سنایی اولین شاعری است که غزل را بطور جدی آغاز کرد از این رو ما تحول غزل را هم از نظر صورت و هم از نظر معنی از او آغاز می‌کنیم. او اولین کسی است که معانی صوفیانه را بطور وسیعی در شعر فارسی اعم از قصیده و مثنوی و غزل وارد کرده است. از این رو معانی اشعار او نسبت به قدما بسیار بلند و حتی معادل شعرای قرن هفتم است. ولی لفظ او قدیمی و تقریباً همان لفظ تغزل است. در اشعار او اندک اندک معشوق مقام بالای خود را بدست می‌آورد و از آن خفت و ذلت معشوق تغزلات رهایی می‌یابد. به هر تقدیر شعر سنایی نوعی حد وسط است بین تغزل و غزل و می‌توان به آن قصیده - غزل گفت.

برای نمونه یکی از غزلیات دوره دوم حیات او را که مشتمل بر مطالب عرفانی

است ذکر می‌کنیم:

ای دل از مولای عشقی یاسد سلطانی مکن	در ره آزادگان بسیار ویرانی مکن
همره موسی و هارون باش در میسدان عشق	فرش فرعونى مساز و فعل هامانی مکن

بی جمال خوب لاف از یوسف مصری مزین  
بی فراق و درد یاد پیر کنعسانی مکن...  
(دیوان، ص ۹۸۵)

انوری هم از شاعران قصیده سراسر است، چنان که او را در این شیوه پیغمبر شعر فارسی دانسته اند. اما یک جنبه مهم کار او مربوط به تحول غزل است، بطوری که در فاصله سنایی تا سعدی او از نظر زبان نزدیک ترین کس به سعدی است هر چند که مابین آنها یک قرن فاصله است. معنی قصاید انوری غالباً پیچیده و محتاج به شرح و تفسیر است و زبان او مغلق و با عبارات و لغات عربی مخلوط است. اما آنجا که با زبان ساده و روان و نزدیک به زبان محاوره به مطالب عاشقانه می پردازد یعنی غزل می گوید. (سخن و سخن آوران، ص ۳۳۰)

نه چو روشن رخت قمر باشد  
نه چو شیرین لب شکر باشد  
با سخن های تلخ چون زهرت  
عیش من خوشتر از شکر باشد.

(انوری، غزلیات، ص ۵۱۳)

ظہیر نیز از شاعران قصیده سرایی است که در عین حال در تحول غزل نقش مهمی داشته است. ظہیر غزلهای صوفیانه ای دارد که خالی از شور و حال نیست و این طریقی است که سنایی پایه نهاده است و او در تحول غزل واسطه بین انوری و سعدی است، بطور کلی باید او را دنباله رو انوری دانست، اما زبان او واسطه بین سبک خراسانی و عراقی است.

جمال اصفهانی نیز در قرن ششم از غزل پردازان واسطه بین انوری و سعدی است. بطور کلی غزلیات او در مرحله ای از کمال است که میتوان آنها را مقدمه غزلهای قرن هفتم مخصوصاً غزلهای سعدی دانست. (سیر غزل، ص ۷۹)

### قرن هفتم اوج غزل فارسی:

در قرن هفتم یعنی در دوره مغول غزل به اوج خود میرسد و شیوع تمام می یابد. رواج غزل در این قرن مربوط به رواج تصوف و کسادی بازار قصیده است. بر اثر حمله بی امان مغولان، تمام نظامات اجتماعی از هم گسیخت و ادبیات هم از نابسامانی حاصل، بر

کنار نماند. شهرهای بزرگ نابود شدند و دربارها و مراکز ادبی بکلی از هم گسیختند و تمه ادبا به دربارهای کوچک گوشه و کنار ایران یا خارج از ایران گریختند و فقط توانستند از سقوط یکباره سنت های ادبی تا اندازه ای جلوگیری کنند. با فرو ریختن دربارها و دولت ها شاعران، کسی را برای مدح نیافتند و مغولان نیز سزاوار مدح نبودند. لذا شاعران به غزلسرایبی و سرودن اشعار موعظه و پند روی آوردند. در حمله مغول شهرهای بزرگ مخصوصا خراسان آسیب فراوانی دیدند و از این رو سبک خراسانی مضمحل گردید. شاعران به غزل و مثنوی روی آوردند و مردم بجای دربار، مخاطب شعر شدند. البته انعکاس همان نظامات کهن فنودالیم درباری که در قصیده دیده می شود در غزل نیز باقی ماند. عاشق مملوک و رعیت، و معشوق مالک و فنودال است. ولی بطور کلی مضمون شعر حدیث نفس و شکایت از روزگار شد. بر اثر اوضاع فوق تصوف نیز رواج فراوان یافت و سرانجام شعر و تصوف بهم پیوستند. تا اواخر قرن ششم غزل عارفانه تحت الشعاع غزل عاشقانه بود. اما در اوایل این قرن این دو نوع غزل با اشعار عطار و مولانا و عراقی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و از اواخر این قرن غزل عاشقانه و عارفانه بهم پیوستند و طرز نوینی در غزل بوجود آمد که در آثار خواجو و عماد و سلمان و حافظ دیده می شود. این ازدواج میمون، خسارت زوال قصیده را جبران کرد و بدین ترتیب ادبیات فارسی خود را از گیر و دار فتنه ای که بر او گذشته بود نجات داد.

سرانجام غزل در سیر تکاملی خود در قرن هفتم به سعدی رسید و بدین ترتیب به یکی از نقاط مهم و حساس اوج خود دست یافت. او با توجه به طرز غزل سنایی و انوری و ظهیر و جمال اصفهانی غزل را از نظر زبان به کمال خود رساند، از طرف دیگر با توجه به تصوف که در عصر او ترقی کامل کرده بود معانی شعری را به حد اعلائی برد. (تاریخ ادبیات صفای، ج ۳)

### غزل عارفانه یا سبیر تحول غزل از نظر معنی:

معمولا مضامین غزل را به سه نوع عاشقانه، عارفانه و فلندراته تقسیم می کنند قبل از این سبیر تحول غزل را از نظر لفظ که همان غزل عاشقانه است بیان نمودیم در این قسمت به بررسی غزل عارفانه می پردازیم.

غزل عارفانه نیز مانند غزل عاشقانه از سنایی آغاز میشود و در حافظ به اوج می رسد. سنایی اولین کسی است که معانی صوفیانه را به طرز وسیعی در غزل و قصاید خود مطرح کرد و آن شیوه بعد از ابوسبیله عطار و خاقانی و نظامی تکامل یافت و در مولانا به اوج رسید. گسترش تصوف بعثت شکست ایرانیان در مقابل مغول و از طرف دیگر معلول آن حمله خانمانسوز دانسته اند، و مسلم است که احتیاج روحیه شکست خورده مردم به معانی آرام بخش و التیام دهنده، یکی از علل قابل توجه رواج تصوف است. این است که از زمان حمله مغول به بعد، غزل حکم نوعی داروی آرام بخش و تخدیر کننده را پیدا می کند. این نوع شکست ها که تعداد آنها کم نیست نه تنها در غزل عارفانه بلکه در تحول غزل عاشقانه نیز نقش مهمی پیدا می کند. اندک اندک غزل، لحن حزن انگیز و شکست خورده ای می یابد و از آن نشاط و سادگی تغزل و اشعار عاشقانه نخستین جدا می افتد.

همین اوضاع و احوال حاکم باعث شده که من خصوصی تا حد زیادی تبدیل به من همگانی شود و احساسات عامه در زبان غزل تجلی کند. این است که غزل این همه طرفدار می یابد و هر کسی به نوعی حسب حال خود را چه شکایت از جهان و ناکامی ها و چه امید به عوامل مابعد طبیعی در آن پیدا میکند... یک نکته بسیار مهم اینست که تصوف بسیار به هنگام به داد شعر فارسی رسید و درست در هنگامی که تغزل به اوج خود رسیده بود و دیگر حرف تازه ای نداشت و غزل عاشقانه نیز کم و بیش گفتنی های معدود خود را گفته بود، جهان بیکرانی از معانی عالی را وارد ادبیات فارسی کرد، بطوری که آنرا در ادبیات جهان دارای تشخیصی منحصر به فرد ساخت.

در مطالعه تحول غزل، خاقانی نیز مانند سنایی و حافظ از نظر لفظ و معنی مورد توجه شاعران بوده است. البته خاقانی از شاعران دوره تحول غزل است و غزلسرایی شیوه

خاص او نیست، از این رو زبان غزلی او کاملاً هموار نشده و یا فی المثل هنوز مقام معشوق در آثار او تثبیت نگشته است. بطور کلی او شاعری است نوآور هم از نظر مضمون و هم از نظر زبان، ترکیبات و استعارات و تشبیهات تازه دارد و در سخن او پیچ و ابهام و ابهام و تناسبات متعدد لفظی و معنوی فراوان است. شاعران بسیاری تحت تاثیر غزلیات و مخصوصاً غزلیات خاقانی بوده اند. مولانا، سعدی و حافظ مهم ترین شاعرانی هستند که به غزل او توجه داشته اند.

عطار هم تمام عمر خود را مصروف به نشر معارف صوفیه کرد و غزل او نشان دهنده تحول و تکاملی سریع در غزل های عرفانی است. عطار مضامین عرفانی سنایی و روانی غزلیات انوری را در هم آمیخت و مقدمات طرزی را بوجود آورد که بعدها بوسیله خواجو و حافظ تکامل یافت و به اوج خود رسید. در این سبک، عرفان با زبان عشق در هم می آمیزد. بطور کلی غزل عارفانه در قرن هفتم با عطار وضع مشخصی پیدا می کند. (شاعری دیر آشنا، ص ۵۸)

غزل عارفانه و عاشقانه در آغاز قرن ششم از سنایی سرچشمه گرفت و آن گاه مانند دورود موازی در پهنه وسیع ادبیات فارسی جریان یافت. این دو رود در اواخر قرن هشتم به اقیانوس شاعری حافظ ریخت، از طرفی به اوج و ابدیت رسید و از طرف دیگر برای همیشه دست نیافتنی گشت. حافظ مطالب عارفانه و عاشقانه را به عالی ترین وجه در هم آمیخت و در معنی و لفظ جادو کرد. این امر در آثار خواجو، عماد کرمانی و سلمان نیز دیده می شود، اما اوج آن در حافظ است. از این رو می توان گفت که حافظ دقیقاً وارث مولوی و سعدی یعنی نمایندگان تمام عیار غزل عارفانه و عاشقانه است. حافظ هم از نظر زبان هم از نظر معنی به اوجی دست یافته بود که حتی نزدیک شدن به آن محال بود، از طرفی اشعار او آنچنان بر ادبیات فارسی مسلط شده بود که کسی گمان نمی برد که جز به شیوه حافظ نیز میتوان غزل گفت. از این رو شعر فارسی بعد از حافظ محکوم به زوال و سقوط گردید، تا آن که برای نجات از این مهلکه، ادبیات مجبور به تغییر سبک گردید و سبک هندی یا اصفهانی بوجود آمد. زیرا چنان که گذشت محال بود که کسی در همان

شیوه عراقی بتواند شعری بگوید که نسبت به شعر حافظ جلوه ای داشته باشد. (سخن و سخن آوران، ص ۶۲۰)

### غزل در نیمه اول قرن نهم تا اوایل قرن یازدهم:

در پنجاه سال اول قرن نهم که در ادبیات به عهد شاهرخ معروف است، شعر رواج بسیار داشت و در تربیت و تشویق شاعران اهتمام تمام می رفت. زیرا امرا و شاهزادگان تیموری غالباً دوستدار هنر بوده اند و هرات، دربار شاهرخ مرکز ادبی عصر بود. البته بعد از مرگ شاهرخ این شور و شوق فروکش کرد اما دوباره در دوره سلطان حسین بایقرا و وزارت امیر علیشیر نوایی، هرات کانون ادبی گشت. اما این دوره، آغاز انحطاط شعر سبک عراقی است. بعضی از نشانه های این انحطاط تا اواخر عصر قاجاریه ادامه می یابد. از آغاز این دوره، فصاحت و استواری کلام قدما اندک اندک روی به زوال نهاد. و شاعر صاحب سبکی در این دوره ظهور نکرد. در عهد شاهرخ غزل بیش هر قالب دیگر رایج بوده است. به نظر آقای دکتر یار شاطر دو سبک غزل (و به تبع، دو دسته شاعر) در این دوره یافت می شود:

۱. شاعرانی که بدنبال سلامت لفظ و روشنی معنی بودند و غالباً پیرو سعدی و حافظ هستند، اندک قاسم انوار، شاه نعمت الله ولی، و غیره.
۲. شاعرانی که بدنبال معانی و مضامین باریک بوده اند و در کلام آنها غالباً عیوب لفظی و معنوی دیده میشود. مانند کمال خجندی، شیخ آذری، کاتبی ترشیزی و.... اینان غالباً پیروان امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی هستند.

کوتاه سخن اینکه غزل در این دوره تغییری نکرد بلکه مرتب و منظم تر شد ایات غزل به حدود هفت نزدیک شد و تخلص از ملزومات آن گشت. صحت قوافی و عروض تکراری (بدین معنی که وزن تازه در این دوره بسیار نادر است) از مشخصات غزل این دوره است. (شعر فارسی در عهد شاهرخ، ص ۱۲۱)



## غزل در مکتب وقوع:

این سبک در ربع اول قرن دهم هجری بوجود آمد، در نیمه دوم همان قرن به اوج رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه یافت. این مکتب نیز مشمول همان بحثی است که در باب غزل حد واسط رفته است. یعنی فاصله بین شعر دوره تیموری و سبک هندی است. اساس شعر این مکتب چنین است که وقایع عاشق و معشوق و حالات آنان مبتنی بر واقعیت باشد یعنی به طرز حقیقت‌نمایی بیان شود. از این رو مکتب وقوع زبان حسب حال و واقعیت است. چنان که کلیم کاشانی می‌گوید:

ز سرو سطرش در گلشن بیان وقوع  
نشان راستی گفتگو نمایان است.

(قطعات، ص ۸۰)

زبان این گونه اشعار (غزلیات) معمولا خالی از صنایع بدیعی و اغراق و بطور کلی ساده است.

دل و جانم به تو مشغول و نظر در چپ و راست  
تا نگویند رقیبان که تو منظور منی.

(طیبات، ص ۶۷۹)

به هر تقدیر این مکتب هم رواج یافت بطوری که در نیمه دوم قرن دهم اساسا سبک غزل همین شیوه مکتب وقوع بود حتی برخی از شاعران به وقوعی تخلص می‌کردند.  
نتیجه:

ما در این مقاله دوره های غزل فارسی را به نحو زیر مورد بررسی قرار دادیم:

۱. عصر تغزل: که از آغاز شعر فارسی تا آغاز قرن ششم طول می‌کشد و در آن اندک اندک شکل شعری غزل بوجود می‌آید.

۲. دوره رواج غزل که از آغاز قرن ششم تا پایان قرن نهم است. و در آن شکل شعری تشخیص یافته غزل به دو نوع عاشقانه و عارفانه تقسیم میشود که هر نوع با سعدی و مولوی به اوج می‌رسند سپس هر دو نوع در حافظ تلفیق می‌یابند و دایره تکامل غزل سنتی بسته می‌شود و سپس تا یک قرن شاعران پیرامون این دایره دور بی‌حاصل می‌زنند.

۳. غزل حد واسط سبک عراقی و هندی که از اواخر قرن نهم تا اوایل قرن یازدهم طول می کشد. شاعران به فکر می افتند به شیوه های تازه ای دست یابند و به راههای مختلف تجربه‌هایی می کنند.

۴. غزل سبک هندی که از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم طول میکشد و در این دوره، غزلی کاملاً متمایز از غزل سنتی (سبک عراقی) بوجود می آید.

۵. غزل دوره بازگشت که از اواسط قرن دوازدهم تا زمان ما کم و بیش بطول می انجامد و شاعران می کوشند تا از یافته های شعری همه ادوار استفاده کنند.

۶. غزل نو که از حدود سال ۱۳۴۰ تحت تاثیر شعر نو بوجود می آید و سرشار از تشبیهات و استعارات و مضامین و اوزان و قوافی تازه دلنشین است.

لازم به ذکر است محققانی که در تاریخ غزل فارسی مطالعاتی داشته اند هر کدام به سلیقه خود به دوره های خاصی قائل بوده اند و این مقاله اندکی است از بسیار آنها.

## فهرست منابع و مآخذ:

۱. آراین پور، یحیی، از صبا تا نیما، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ج ۱، ۱۳۵۱.
۲. اردوبادی، دکتر صبور، آفاق غزل فارسی، انتشارات پدیده، تهران، ۱۳۵۵.
۳. براگینسکی، ی، دیوان رودکی، اداره انتشارات دانش، مسکو، ۱۹۶۴.
۴. براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ترجمه دکتر حکمت، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹.
۵. بیضایی، پرتو، دیوان کلیم کاشانی، انتشارات خیام، تهران، بدون تاریخ.
۶. بهار، محمد تقی، سبک شناسی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۷.
۷. بیگدلی، آذر، آتشکده آذر، به تصحیح حسن سادات ناصری، امیر کبیر، تهران.
۸. حمیدی، مهدی، بهشت سخن، انتشارات پیروز، تهران، ۱۳۴۶.
۹. خانلری، زهرا، نمونه غزل فارسی، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۵.
۱۰. دبیرسیاقی، محمد، دیوان فرخی سیستانی، انتشارات زوار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۹.
۱۱. دریا گشت، محمد سول، صائب و سبک هندی، کتابخانه ملی و اسناد رسمی، تهران، ۱۳۵۵.
۱۲. دشتی، علی، شاعری دیر آشنا، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۰.
۱۳. ذبیح الله، دکتر صفا، تاریخ ادبیات در ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
۱۴. ربیکا، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴.
۱۵. رضوی، مدرس، دیوان انوری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰.
۱۶. رضوی، مدرس، دیوان سنایی، کتابخانه سنایی، تهران، بدون تاریخ.
۱۷. شمیسا، دکتر سبیروس، سیر غزل در شعر فارسی، انتشارات فردوس، تهران.
۱۸. عوفی، محمد، لباب الالباب، مصحح ادوارد براون، انتشارات لیدن، ۱۹۵۳.
۱۹. عیوفی، ورقه و گلشاه، مصحح دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۲۰. فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۷.
۲۱. قزوینی و غنی، دیوان حافظ، انتشارات وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۲۰.

۲۲. گلچین معانی، احمد، مکتب وقوع در شعر فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸.
۲۳. محبوب، دکتر محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، تهران، ۱۳۴۵.
۲۴. مومن، زین العابدین، تحول شعر فارسی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۲.
۲۵. نعمانی، شبلی، شعر العجم، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات ابن سینا، تهران، بدون تاریخ.
۲۶. یار شاطر، دکتر احسان، شعر فارسی در عهد شاهرخ یا آغاز انحطاط شعر فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی